

شعر امروز تاجیک

شعرهای مطرح در جوامع انسانی همیشه شعر هایی هستند که به نوعی زبان یکی از دردها و یا احساس های درونی جامعه باشند . شعر هرچه بیشتر پاسخگوی احساس مردم آن جامعه باشد همان اندازه بیشتر در میان آنان شکوفا می شود و ماندنی بودنش نیز تا جایی است که بتواند کمینه گویای بخشی از احساس های درونی آنان باشد. به شعرهایی که بغض فروبسته ی در گلوی آدمیان را بترکاند و ستایش آنان را برانگیزد شعر زمانه گفته می شود. فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی هر کدام شاعر زمانه خود بوده اند لیکن اکنون چه اندازه و توسط چه لایه هایی از مردم بیشتر مورد استفاده قرار گیرد بستگی تنگاتنگی با شرایط عمومی جامعه و نیز شرایط آن لایه اجتماعی دارد . ضرب المثل ها نیز همین گونه اند، آنانی که بنا به شرایط اجتماعی کاربرد بیشتری می یابند ماندنی تر و زنده تر هستند و جز این به پس رانده خواهند شد. شعر کلاسیک ایران که چهار شاعر بزرگ ایرانی سخنگوی آن هستند به خوبی گویای شرایط اجتماعی حاکم بر زمان آنان بوده لیکن پدید آورندگان آنان ، این استعداد را داشته اند که بر قله سرایش سخنان زمان خود نشینند و نه اینکه تنها سخنگوی دوران باشند. شعر فردوسی و دوران پیش از آن، شعر بیداری و خردورزی در پیرامون آتشدان ایران بوده است که دوباره آتشش با دم نوخاسته ایرانی ها گرفتن گرفته بود ، بگیرییم از رودکی که سردفتر شعر فارسی امروزی را گشود. شعر سعدی را می توان شعر دوران اصلاح طلبی دانست. اندیشه هایی که گله مند از زورمداران بودند لیکن نه جان به لب ، و مردمانی که در گمراهی، کم از نادانی بزرگان زمان نداشتند. تنها راه چاره، پند و اندرز آنان بود و دیگر آنکه زمانه آنقدر مجال داده بود تا در کنار آب و نان به پردازش زبان نیز پرداخته شود و در واقع محوری ترین کار سعدی بیش از دیگر آثارش، پردازش زبان فارسی و رسمیت بخشیدن به هزاران واژه در میان هزاران گویشی بود که مردمان جای جای ایران تاریخی بدان ها گپ می زدند. لیکن مغول که به درون خانه آمده بود، از تمدن شکل یافته، تنها لایه ی بیرونی آن (یعنی مذهب) را گرفت و از آش بسی داغ تر شد . از روح دین مردمان ، تنها ظاهر آن برایش قابل درک بود. اگر در فرهنگ سعدی لودگی و هرزگی و بی اعتنایی به دین مجازاتی در حد سرزنش داشت در فرهنگ مغول به چیزی نزدیک به مرگ رضایت داده نمی شد و ایرانی هایی که دین خود را با انحنایایی در گوشه و زوایایش روحانی تر کرده بودند دیگر در آن دوران نمی توانستند از حفظ ظاهر آن پا فراتر نهند. اگر در تحمل کج روی در دین تساهلی وجود داشت این نو مسلمانان مغول برای تحکیم حاکمیت خود هیچ گذشتی بر مردمان روا نمی داشتند. در این شرایط برای شهروند ایران تاریخی راهی نماند جز آنکه ریا ورزد و دورویی پیشه بدارد و به تفاوت برون و درونش به قدر تفاوت سیاهی و سپیدی بیفزاید. روشنفکران و پُر دردان جامعه نه می توانستند سخن خویش را بی پرده بگویند که تحمل محتسب نداشتند و نه توان سکوت. و اینجا بود

که باطنی‌گری کاربرد تاریخی خود را در عرصه‌ی زبان و ادبیات یافت. باطنی‌گری البته از حدود سیصد سال جلو تر و برای کاربردهای دیگری توسط سنایی و عطار، و در ادامه با تغییراتی دیگر توسط پیروان اسماعیلیه ایجاد شده بود لیکن در شعر دوران پس از مغول چهره‌ی دیگری یافته و ابزار شکوفایی بیان شاعران آن دوره شد که صدر نشین آن حافظ بود. باطنی‌گری آن گونه که در این دوران رشد یافت و در شعر برجسته شد تعریفی دارد که می‌گوید «تو سعی کن منظور مرا از میان گفته‌های ساده‌ی من بفهمی، در ظاهر کلمات نایست، در پس ظاهر این کلمات، باطنی هست و فریادی و گپی دیگر. من وقتی می‌گویم یار منظورم همان یار ظاهری نیست، وقتی می‌گویم صبح، سحر، ذلف، پیاله، پیر می‌فروش، خرابات، این‌ها را به ظاهر مگیر، این‌ها کنایه است، از این‌ها به اصل برس.»

همین گونه که گفته آمد شرایط پیدایش و رشد باطنی‌گری در شعر قرن هشتم هجری، دیکتاتوری^۱ و خودکامگی وحشی صفت است. انسان ایرانی هرگاه راه اصلی را بسته دیده است از راه‌های دیگر سخن برآورده و راه خود را یافته است.

پس سخن راهی شود از راه حَن از نمادین پرده‌ها گوید سخن

و شرایط اجتماعی دوران حافظ برگرفته از چنین اوضاع و احوالی است که البته در دوران و شرایط جغرافیایی مولوی کمتر بوده، فاصله‌ای از شیراز تا قونیه، با وجود این در اشعار مولوی باطنی‌گری کم نیست.

شعر امروز تاجیکستان

شرایط تاجیکان امروز به لحاظ اجتماعی به دوران تاریخی پیش از فردوسی و قبل از غزنویان ماندنی دارد. در آن دوران یعنی پس از برپایی حکومت طاهریان که اولین حکومت مستقل ایرانی بود، مردم خود را پس از دو

۱- شعری از سیف فرقانی که در عصر مغول در باره‌ی حاکمان زمانه سروده است به خوبی گویای آن شرایط اجتماعی است.

هم رونق زمان شما نیز بگذرد	هم مرگ برجهان شما نیز بگذرد
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد	وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد	بادِ خزانِ نکبت ایام، ناگهان
این تیزی سنان شما نیز بگذرد	ای تیغتان چو نیزه برای ستم دراز
این عوعو سگان شما نیز بگذرد	در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت
گرد سُم خران شما نیز بگذرد	آن کس که اسب داشت غبارش فرو نشست
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد	بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت
ناچار، کاروان شما نیز بگذرد	زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت
تائیر اختران شما نیز بگذرد	ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
نوبت ز ناکسان شما نیز بگذرد	این نوبت از کسان به شما ناکسان رسید
بعد از دو روز زان شما نیز بگذرد	بیش از دو روز بود از آن دگر کسان
تا سختی کمان شما نیز بگذرد	بر تیر جورتان، ز تحمل سپر کنیم
این گل، ز گلستان شما نیز بگذرد	در باغ دولتِ دگران بود مدتی
این گرگی شبان شما نیز بگذرد	ای تو، رمه سپرده به چوپان گرگ طبع
یک روز بر زبان شما نیز بگذرد	خواهم ز دوستان که به نیکی دعای سیف

صد سال باز یافتند. سایه دیکتاتوری از روی سرشان برداشته شده بود و خود را در هوایی احساس می کردند که می شد نفس کشید و اگر دیکتاتوری هم بالای سرشان بود، خودی بود و نه بیگانه و در این اندیشه شده بودند که باید دست و پا زنان خود را از میان دریا به کناره برسانند، و بی گمان نه از راه نظامی گری، که حداقل فرهنگی و تاریخی. به این فکر افتادند تا داستان نیاکان را گرد آورند، که گرد آمد و دقیقی به نظم آن کمر بست لیکن قلّه نشین آن فردوسی شد. تاجیکان امروز نیز همان وضعیت را دارند. جوّ اجتماعی آن جا چنان نیست که مانند ایرانیان دوره ی فترت، اسیر تُرک و تازی باشند و در چنان حال و هوایی نیستند که مجبور باشند با کنایه و پیچاندن کلمات در پس کوچه های سخن، حرف خود را بزنند. آن ها که حرفی برای گفتن ندارند نمی زنند و آن ها که دارند برای گفتنش خود را در وحشت نمی بینند، گرچه شاید پس از گفتن، دردی را نیز تحمل کنند لیکن تلخی و سیه نگاهی به سراغشان نمی آید. تاجیکان هیچگاه به چنین وضعیتی دچار نیستند که شعری مانند زمستان «مهدی اخوان ثالث» بگویند «هوا بس ناجوانمردانه سرد است آی، تنت گرم و سرت خوش باد، سلامم را تو پاسخ گوی و در بگشای». شرایطی که امروز اجتماع تاجیکان را در بر گرفته و نشان آن در شعر شاعرانش به چشم می خورد، شرایطی مانند دوران سامانیان، صفاریان، و دیلمیان است، و بیان احساساتشان نیز به همان گونه. سادگی و بی پیرایگی و دوری از باطنی گری و لحنی کمابیش صریح (و البته متعلق به قرن بیست و بیست و یک بودن) اصلی ترین مشخصه ی آن است. تنها تفاوت آن با شعر آن دوران، تاثیر ساختار، یعنی نوگرایی در آن است لیکن شیوه بیان مفاهیم همان شعر دوران از نوخاستن ایران پس از اسلام است. توجه به اشعار لایق، گلرخسار، گلنظر، و قناعت و... به خوبی این ویژگی را به ما نشان می دهد. قعر تاریخ یگان قوم ندیده است که ما - زهر تاریخ نژادی نچشیده است که ما. و در یک جمله، شعر تاجیک امروز، نه پیش تر و نه پس تر از شعر امروز ایران، بلکه شعر تاجیکستان امروز است، با همه ی ویژگی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن.